



قبر و برزخ در قرآن

عالم قبر نوعی زندگی است که بین دنیا و قیامت قرار گرفته است قرآن مجید در تعدادی از آیات از آن سخن گفته است و از اموری که در آنجا برای انسان اتفاق می‌افتد خبر داده است که در این مقاله به پاره‌ای از این مباحث اشاره شده است .

عالم قبر نوعی زندگی است که بین دنیا و قیامت قرار گرفته است قرآن مجید در تعدادی از آیات از آن سخن گفته است و از اموری که در آنجا برای انسان اتفاق می‌افتد خبر داده است که در این مقاله به پاره‌ای از این مباحث اشاره شده است .

اگر لحظه جانکاه مرگ را نخستین منزل انسان پس از دنیا بدانیم، و طبعاً مراسم غسل و کفن و نماز بر میت ادامه همان منزل خواهد بود، باید نزول در قبر را منزل دوم بشماریم. خانه‌ای که انسان کوچکترین سابقه‌ای با آن ندارد، خانه بسیار تنگ، و مقدار گنجایش آن به پهنای نیم‌متر، و طول کمتر از دو متر می‌باشد، و انسان پس از سائیدن «چهره بر خاک»، به تدریج از چشمهای انسانهای مادی نگر، پنهان می‌گردد، و با گذاردن چند آجر بر روی دیواره قبر، خروارها خاک بر آن ریخته می‌شود و ارتباط مادی انسان با جهان پیشین قطع می‌گردد .

البته این نوع از منزل یک مسأله حسی است، قرآن نیز به این منزل به مناسبت‌هایی اشاره می‌کند و می‌فرماید : «ثم أماته فأقبره» (عبس/8). سپس او را میراند، پس وارد قبر کرد . و در آیه دیگر می‌فرماید :

« و أن الله يبعث من في القبور » (فاطر/22) .

خدا کسانی را که در قبرها هستند بر می‌انگیزد .

ولی با دیده واقع بینانه، دومین منزل واقعی انسان از نظر قرآن همان برزخ است که روح و روان انسان با بدن متناسبی در آن محیط بسر می‌برد، و انسان برای خود در آنجا حالاتی دارد که متذکر می‌شویم و مقصود از «قبر» در مواردی همان جهان برزخ است .

قرآن از این منزل دوم در آیه یاد شده در زیر حکایت می‌کند و می‌فرماید :

« و من ورائهم برزخ الی يوم یبعثون » (ممنون/100) .

و در پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که بر انگیزخته می‌شوند .

«وراء» در این آیه بر خلاف آنچه که غالباً در آن استعمال می‌شود، به معنی پیش رو است، چنانکه در برخی از آیات دیگر نیز در این معنی بکار رفته است. آنجا که می‌فرماید :

« و کان ورائهم ملک یأخذ کل سفینه غصبا » (کهف/79) .

پیش روی آنان فرمانروائی بود که کشتی‌ها را به یغما می‌برد .

«برزخ» در لغت عرب به معنی فاصله است چنانکه می‌فرماید :

« بینهما برزخ لا یبیغان » (الرحمن/20) .

میان دو دریا، فاصله و حائلی است که به هم سرایت نمی‌کند .

علت این که این نوع از حیات را، حیات برزخی می‌نامند، این است که این قسمت از زندگی فاصله‌ای است میان زندگی دنیوی و زندگی اخروی، ولی از آیه یاد شده وجود حیات برزخی استفاده نمی‌شود. و بیش از این دلالت نمی‌کند که میان دنیا و آخرت فاصله‌ای وجود دارد، ولی آیات دیگر واقعیت این حیات برزخی را روشن می‌سازد .

1- آیاتی که با آنها بر تجرد نفس و بقاء روح پس از مرگ استدلال شد، بر وجود چنین حیاتی برای انسان گواهی می‌دهند .

این آیات به روشنی ثابت می‌کنند که انسان در عالم برزخ، هم دارای آثار روحی و روانی مانند فرح و شادمانی، حزن و اندوه، و هم دارای آثار جسمانی است مانند: «رزق» و «روزی» ، و کلمه‌های «فرحین» و «یستبشرون» و «یرزقون» و «بنعمة من الله» همگی حاکی از چنین آثار حیات می‌باشند همچنان که آیات مربوط به عرضه آل فرعون بر آتش، و ورود قوم نوح بر آن که توضیح آن در بحث تجرد نفس گذشت گواه بر شکنجه شدن کافران در آن منزل می‌باشد .

از جمله آیاتی که به گونه‌ای بر حیات برزخی دلالت می‌کند آیه یاد شده در زیر است :

« قالوا ربنا امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین، فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل » (غافر/11) .

(کافران در روز قیامت می‌گویند) پروردگارا دوبار ما را میراندی، و دوبار زنده کردی پس ما به گناهان خود معترفیم، پس آیا راهی برای بیرون رفتن از آتش دوزخ وجود دارد؟

در این آیه سخن از دو میراندن و دو زنده کردن به میان آمده است، مفسران در اینکه مقصود از این دو میراندن و زنده کردن چیست؟ آراء مختلفی دارند، آنچه از میان همه آنها واقع بینانه‌تر بوده و با آیه سازگارتر است این است که مقصود از دو «اماته» یکی میراندن در همین جهان است و دیگری اماته‌ای است که پس از حیات برزخی به هنگام نفخ صور نخست، تحقق می‌پذیرد و مرگ همه را فرا می‌گیرد چنانکه می‌فرماید :

« و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الأرض الا ما شاء الله » (زمر/68) .

آنگاه که در صور دمیده شد آنکه در آسمانها و زمین است می‌میرد مگر آنچه را که خدا بخواهد .

تا اینجا با دو نوع «اماته» آشنا شدیم .

اما دو «احیا» یکی عبارت است از احیاء پس از مرگ دنیوی که حیات برزخی نام دارد، و دیگری احیائی که پس از دومین نفخ در صور انجام می‌گیرد که همگان در رستاخیز محشور می‌شوند چنانکه می‌فرماید :

« و نفخ فی الصور فاذا هم من الأجدات الی ربهم ینسلون » (یس/51) .

در صور دمیده می‌شود ناگاه مردگان از قبرها به سوی محشر می‌شتابند .

و اگر بخواهیم این دو نوع اماته و دو نوع احیاء را به صورت روشن‌تر ترسیم کنیم چنین می‌گوئیم :

1- اماته نخست : مرگ در این جهان به هنگام فرا رسیدن اجل قطعی .

2- اماته دوم : مرگ در نخستین نفخ صور .

3- احیاء اول : زنده شدن انسان در برزخ پس از مرگ دنیوی .

4- احیاء دوم : زنده شدن انسان پس از دومین نفخ صور .

گاهی گفته می‌شود که مقصود از دو میراندن عبارت است :

1- میراندن به هنگامی که انسان جماد یا نطفه بود (قبل از پیدایش روح در انسان) .

2- میراندن در پایان زندگی دنیوی .

و مقصود از دو احیاء عبارت است از :

1- احیاء و زنده کردن پس از آنکه جماد و نطفه بود (انشاءه خلقا آخر) .

2- زنده کردن در روز رستاخیز .

ولی یک چنین تفسیر خالی از اشکال نیست زیرا در آیه از دو میراندن و دو زنده‌کردن، سخن به میان آمده است، و در بیان گذشته اگر چه دو نوع زنده کردن به گونه‌ای که بیان شد واقعیت دارد، ولی دو نوع میراندن حقیقی وجود ندارد، زیرا میراندن حقیقی آنگاه تحقق می‌یابد که قبلاً حیات و زندگی در کار باشد، در حالی که جماد و نطفه زنده نبوده است تا بگوئیم میرانده شده است و به همین خاطر در قرآن کریم نسبت به این مرحله (مرحله جماد و نطفه) کلمه موت بکار رفته است، نه لفظ «اماته» چنانکه می‌فرماید: «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیاءکم» (بقره/28) .

چگونه به خداوند کفر می‌ورزید در حالی که مرده بودید و او شما را زنده کرد .

حیات برزخی در روایات مسأله حیات برزخی و تنعم و عذاب ارواح پس از مرگ و قبل از رستاخیز در روایات بسیاری مورد تصریح واقع شده است که نمونه‌هایی از آن را متذکر می‌شویم :

1- ابو بصیر گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره ارواح ممتنان پرسیدم در پاسخ فرمود: ارواح ممتنان در خانه‌هایی از بهشتند، از غذای آنجا می‌خورند، و از نوشیدنیهای آنجا می‌نوشند، و پیوسته می‌گویند پروردگارا قیامت را بر پا کن و وعده‌های خود را درباره ما محقق ساز .

2- و نیز درباره ارواح مشرکان فرمود: در آتش معذبند و پیوسته می‌گویند پروردگارا قیامت را بر پا مساز، و وعده‌های خود را درباره ما محقق ننما .

سوال در قبر

قبر - همان طور که یاد آور شدیم - یک معنی ظاهری دارد و آن همان گودالی است که انسان در آن دفن می‌شود ولی هرگز نمی‌توان گفت آن احکام مخصوص قبر از قبیل سؤال و جواب و فشار و نظائر آن، مربوط به این قبر عنصری و خاکی باشد زیرا در روایات وارد شده است :

1- قبر باغی است از باغهای بهشت و یا گوشه‌ای است از گوشه‌های دوزخ .

شکی نیست که قبر خاکی و ملموس برای ما دارای چنین نشان و وصفی نیست، و طبعاً باید قبر در این جا معنی دیگری داشته باشد که این قبر به گونه‌ای حاکی از آن است .

2- مردی از امام صادق (علیه السلام) سال می‌کند که من از شما شنیده‌ام که شیعیان ما همگی در بهشتند، فرمود راست می‌گوئید گفتم بسیاری از آنان دارای گناهان کبیره‌اند، فرمود در آخرت مشمول شفاعت پیامبر و یا وصی او می‌شوند. در این جا افزود: به خدا سوگند من بر شما از برزخ می‌ترسم، گفتم برزخ چیست؟ فرمود: «القبر منذ حین موته الی یوم القيامة» .

مقصود از برزخ قبر انسان است از لحظه مرگ تا روز رستاخیز

از آنجا که چنین برزخی جنبه همگانی دارد، باید همه نوع مردگان را شامل شود، اعم از کسانی که طعمه درنده می‌گردند، یا در آب غرق می‌شوند، و یا در دل آتش می‌سوزند، و کسانی که پس از تبدیل به خاک در قبر، خاک بدن آنها از طریق باد و طوفان در اطراف جهان پراکنده می‌شود. مسلماً همه آنان برزخی دارند به نام قبر، آیا این قبر در کجا است این جاست که باید به قبر دیگری غیر از این قبر خاکی اندیشید که با همگان سازگار باشد .

اکنون که به نوعی با واقعیت قبر آشنا شدیم، به طور فشرده پیرامون مسأله سؤال در قبر به گفتگو می‌پردازیم نخست نمونه‌هایی از آراء محدثان و متکلمان اسلامی را در این باره یادآور می‌شویم :

شیخ صدوق می‌فرماید: «عقیده ما در مورد سؤال در قبر این است که آن حق است و هر کس که پاسخ صحیح گوید برای او در قبر، سرور و شادمانی است، و بهشت در سرای دیگر و آن کس که پاسخ صحیح نگوید، در قبر و سپس در عالم آخرت معذب خواهد شد » .

شیخ مفید می‌فرماید: «در اخبار صحیح از پیامبر روایت شده است که فرشتگان به قبور فرمود آمده و از آنان درباره دین آنها سال می‌کنند، در برخی از روایات آمده است که دو فرشته که به آنها «نکیر و منکر» می‌گویند بر میت نازل می‌شوند و از پروردگار و از پیامبر و امام و دینش سال می‌کنند پس اگر پاسخ درست گوید او را به ملائکه نعمت و شادمانی تسلیم می‌کنند و گرنه او را به ملائکه عذاب واگذار می‌کنند » .

محقق طوسی در این باره می‌گوید: «عذاب در قبر، واقع خواهد شد زیرا کاری است شدنی و ممکن و دلائل سمعی در حد تواتر بر آن اقامه شده است » .

مسأله سؤال و فشار قبر یک عقیده عمومی اسلامی است که همه فرق اسلامی جز یک نفر به نام «ضرار» ، به آن معتقدند .

احمد بن حنبل در رساله خود که رس عقائد اهل حدیث را در آن نوشته است می‌گوید : «عذاب قبر حق است و در آن از گناهان بندگان و از پروردگارشان و از بهشت و دوزخ سال می‌کنند و مسأله دو فرشته به نام «منکر و نکیر» نیز حق است » .

ابو الحسن اشعری می‌گوید: ما به عذاب قبر و منکر و نکیر و سال آنان از مردگان در قبور ایمان داریم .

قاضی عبد الجبار از سران معتزله در آغاز قرن پنجم می‌گوید: «در میان امت شکی در عذاب قبر نیست، فقط یک نفر از ما به نام «ضرار بن عمرو» ، به انکار آن برخاسته است ولی او پس از مدتی از گروه ما جدا شد و به گروه «مجبره» پیوست و اگر «ابن راوندی» چنین نسبتی را به ما داده است روی همین اساس است » .

این نوع عقیده برخاسته از روایاتی است که در این مورد وارد شده است .

شماره روایات در حد تواتر است و همگی ناظر این است که از مردگان سؤال می‌شود ولی در روایات چیزی که گواهی دهد که بدن عنصری زنده می‌شود، و به پرسشها پاسخ می‌گوید، چیز صریحی جز یکی دو روایت به چشم نمی‌خورد ولی با توجه به آیاتی که برای انسانها حیات برزخی ثابت می‌نماید و با توجه به روایات که قبلاً یاد آور شدیم که در آنها واقعیت برزخ و قبر یکی قلمداد گردیده است طبعاً مسأله سؤال و فشار و عذاب قبر همگی مربوط به بدن دیگر غیر از بدن عنصری خواهد بود، بدنی که متناسب با حیات برزخی باشد که در اصطلاح متکلمان به آن بدن یا قالب «مثالی» گفته می‌شود و در روایات نیز همین تعبیر درباره آن وارد شده است .

از مطالب گذشته سه مطلب روشن گردید :

1- واقعیت قبر همان برزخ است .

2- مسأله سؤال و عذاب قبر مورد قبول اکثر قریب به اتفاق متکلمان اسلامی است .

3- سؤال و عذاب قبر مربوط به بدن مثالی است .

همان گونه که یادآور شدیم مسأله سؤال قبر در روایات بسیاری وارد شده است و مهمترین مطالبی که در آنها مطرح شده است، عبارتند از :

1- از چه چیزهائی سؤال می‌شود؟

2- از چه کسانی سؤال می‌شود؟

اینک شایسته است این بحث را با ذکر نمونه‌هائی از روایات درباره دو موضوع یاد شده پایان دهیم :

از چه چیزهائی سؤال می‌شود؟

1- در روایتی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت هر روز جمعه مردم را موعظه می‌کرده و از آن جمله می‌فرمودند: ای فرزند آدم از مرگ غافل مباش، به همین زودی قبض روح خواهی شد، و به منزلی منتقل می‌شوی، روح به تو باز گردانده می‌شود و دو فرشته منکر و نکیر برای سؤال بر تو وارد می‌شوند، و اول چیزی که می‌پرسند از پروردگار تو است، آنگاه از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده است، و از دینی که پذیرفته‌ای، و از کتابی که تلاوت می‌کردی، و از امامی که ولایت او را قبول کرده بودی، آنگاه از عمرت می‌پرسند که در چه راهی آن را فانی کردی و از مال و ثروت که از کجا کسب نموده و در چه راهی مصرف نمودی؟ .

2- از علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: آنگاه که انسان را در قبر می‌گذارند دو فرشته به نام منکر و نکیر نزد او می‌آیند و اولین سؤال آنان درباره پروردگار او است، آنگاه از پیامبر او سپس از کسی که ولایت او را پذیرفته است پس اگر پاسخ صحیح گویند، نجات می‌یابد و اگر از پاسخ عاجز شود عذاب می‌شود .

از چه کسانی سؤال می‌شود؟

در این باره نیز روایات متعددی نقل شده است که نمونه‌های را متذکر می‌شویم :

1- ابو بکر حضرمی می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود در قبر سال نمی‌شود مگر از کسانی که ایمان محض داشته و یا کافر محض بودند گفتم پس وضع دیگران چگونه است؟ فرمود : به حال خود واگذار می‌شوند .

2- محمد بن مسلم گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: لا یسأل فی القبر الا من محض الایمان محضا و محض الکفر محضا .

در قبر سؤال نمی‌شود مگر از کسانی که عقیده محض و قطعی از نظر ایمان و کفر داشته باشند . مقصود از ایمان و کفر محض این است که از نظر فکری مستضعف نبوده و برای خود عقیده‌ای را (ایمان و کفر) برگزیده است .

در روایات، بحثهای اخلاقی و آموزنده‌ای در رابطه با فشار قبر و عوامل آن، و نیز نقش کارهای شایسته و اعتقاد به ولایت خاندان پیامبر در سعادت و آسایش انسان در قبر و حیات برزخی، مطرح شده است که بررسی آنها نیاز به رساله جداگانه‌ای دارد، و ما بحث مربوط به قبر و برزخ را با پاسخ به یک اشکال در زمینه بدن مثالی پایان می‌دهیم و آن اینکه . برخی گمان کرده‌اند تعلق روح در عالم برزخ به بدن مثالی که مورد اعتقاد متکلمان اسلامی است و در روایات نیز بدان اشاره شده است یک نوع «تناسخ» است در حالی که تعلق روح به بدن مثالی ارتباطی به آن ندارد زیرا حقیقت تناسخ این است که روح و نفس انسان پس از مرگ بار دیگر به این جهان باز می‌گردد و به سلول نباتی یا نطفه حیوانی یا جنین انسانی تعلق می‌گیرد. و بار دیگر سیر تکاملی خود را ادامه داده و به صورت یک انسان کامل در آید. به طور مسلم این شیوه از بازگشت، با حکمت حق منافات دارد زیرا مفاد آن این است که انسان پس از طی مراحلی به صورت یک موجود کامل در آید آنگاه با پسگرایی خاصی به حالت نخست برگردد، و این فرضیه را یک اصل استوار فلسفی مردود می‌شمارد و آن اینکه «فعلیت به قوه بر نمی‌گردد».